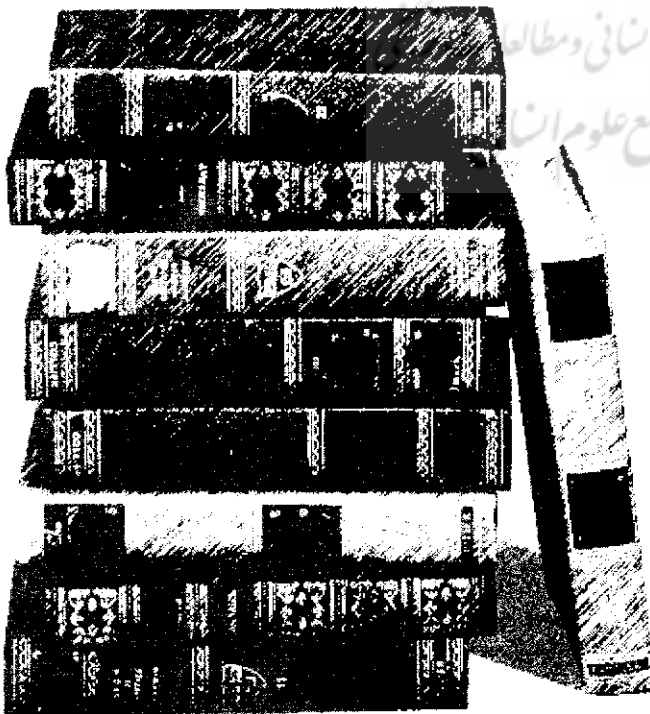


معمودات

کتابی تازه یاب از ابن المشهدی

○ حسن انصاری قمی

در میان نسخه‌های خطی کتابخانه‌های خصوصی یمن، و در طی چندین سفر، به نسخه‌ای دست یافتیم که متأسفانه از پایان ناقص است، ولی خوشبختانه آغاز دارد و نام کامل کتاب و مؤلف بر برگ نخستین آن به روشنی ذکر شده است. این کتاب در حقیقت یادآور نقشی است که یمن در حفظ میراث شیعی و حتی امامی داشته و دارد و همچنین با توجه به اینکه نام این کتاب در مؤلفات امامیه نیامده و در فهرسی مانند الذریعه ذکری از آن نشده است، می‌تواند مؤید این نکته باشد که بسا بسیاری مؤلفات شیعی، به ویژه در دوره پس از شیخ طوسی، قابل اشاره‌اند که در فهرسی مانند منتخب‌الدین یا ابن ابی طی نیامده و ذکری از آنان در اجازات و کتب فهراس و اثبات نشده و در نتیجه از آنان در الذریعه نیز نامی نیامده است. حتی، به دلیل اینکه هنوز از بسیاری از کتابخانه‌های اسلامی و به ویژه شیعی تاکنون فهرست‌برداری نشده و فهرست‌های موجود نیز دقیق نیست، شناخت ما از تالیفات شیعی کامل نیست و بازنویسی بخشی از تاریخ تحولات فکر و اندیشه دینی امامیه، دشوار است. این مهم، تنها به لطف یافتن هر چه بیشتر حلقه‌های مفقوده دوره‌های تحول فکر شیعی امکان‌پذیر است به ویژه باید توجه داشت که بسیاری از منابع اصلی از میان رفته و منابع واسطه برجای مانده است که بی‌تردید تنها روایتی متناسب با دوره خویش را ارائه می‌کنند، یا حداقل با پرداختن تازه از موضوع، سیاق اصلی باورها و اندیشه‌ها را که عمدتاً در قالب احادیث و روایات مذهبی مجال ظهور داشته‌اند، تغییر می‌دهند. در این میان، بررسی تحولات در اندیشه امامیه پس از شیخ طوسی، در مکاتب مختلف و در شهرهای مختلف شیعی ایران و عراق و شامات و نقاط دیگر، به دلیل از میان رفتن بسیاری از مؤلفات امامیه در این دوره بسیار دشوار است و ما به درستی نمی‌توانیم تحولات امامی پیش از صفوی را به درستی تصویر کنیم. نگاهی به فهرست کتاب‌هایی که منتخب‌الدین در فهرست ذی‌قیمت خود از مؤلفات قرن‌های پنجم و ششم ارائه می‌دهد و توجه به این نکته که از آن میان آثاری به عدد انگشتان دو دست نیز باقی



هفتم درباره مرویات ابو عبیده بن الجراح؛ و باب هشتم از معاویه بن ابی سفیان است. متأسفانه ادامه کتاب در دسترس نیست.

کتاب شامل روایات بسیار در فضایل حضرت امیر (ع) و مشتمل بر روایات قابل توجه تاریخی است. در این کتاب روایات زیادی از شیخ مفید به ویژه در بخش‌های تاریخی نقل شده است. در این میان، احادیث مرسل یا بدون اسناد کامل نیز بسیار است. گاهی نیز در میان احادیثی که نقل کرده مطالب کوتاهی را در حول روایات مطرح می‌کند. شایان ذکر است که از صفحه ۵۰ تا ۵۳ نسخه نیز افتادگی دارد.

در اینجا برخی از نکات مهم سندی کتب را که برای شناخت رجال این دوره و دوره‌های متقدم‌تر به کار می‌آید نقل می‌کنیم. ابتدا به ذکر مشایخ او در این کتاب می‌پردازیم:

۱- الشیخ الفقیه سدیدالدین شاذان بن جبریل ادام الله علوه قراهه علیه فی شهر (خواننده نمی‌شود شاید صفر) سنه احدى و سبعین و خمسمائه (ص ۴ عکس).

۲- اخرنی الشیخ الفقیه الجلیل العالم نجم‌الدین عبدالله الدروسی (الدروستی) اطال الله بقاه (ص ۲۱ عکس)؛ و نیز: فمن ذلک ما حدثنی به

نمانده است، می‌تواند تصویر روشن‌تری از آنچه گفتیم ارائه دهد. این مشکل، در قرن‌های پسین‌تر بیشتر است، زیرا در قرن‌های هفتم تا دهم حتی فهرستی از کتاب‌های امامیه جز آنچه که به شکل بسیار محدود در کتاب رجال ابن داود یا کتب رجالی علامه حلی یا در برخی اجازات به طور پراکنده می‌بینیم، وجود ندارد. در این میان، مؤلفات فقهی و کلامی مکتب حله و دیگر مکاتب مشهور فقهی به طور قابل توجهی باقی مانده، ولی اکنون به درستی می‌دانیم که بسیاری از تحولات پسینی در دوره صفویان ریشه در تحولات فکری‌ای دارد که در این دوره میانی و به ویژه در میان کسانی صورت پذیرفته که مستقیماً با اوساط فقه‌ها مرتبط نبوده‌اند یا بیشتر مشی اخباری و حدیث‌گرایی با مایه‌هایی از تفکر غالبانه و صوفیانه داشته‌اند. ابو عبدالله محمد بن جعفر بن علی بن جعفر المشهدی الحائری^۱ معروف به ابن المشهدی^۲ نیز از جمله عالمان با گرایش اخباری و حدیث‌گراست که در قرن ششم قمری و اندکی، شاید تنها چند سالی از قرن هفتم می‌زیسته است و تنها کتاب شناخته شده وی کتاب المراء است که به درستی می‌تواند گرایش‌های وی را درباره مسائل امامت روشن کند و زمینه‌های فکری امثال ابن طاووس را به ما نشان دهد.^۳ اما خوشبختانه هم اینک با پیدا شدن بخشی بزرگ از کتاب دیگر او می‌توانیم با زندگی او آشنایی بیشتری پیدا کنیم و از دیگر سو از روات و رجال حدیث و فقه قرن ششم قمری از میان امامیه اطلاع بیشتری حاصل نماییم. این کتاب در عین حال حاوی روایات بسیاری است که در فضایل حضرت امیر (ع) در این دوره تداول داشته و به عنوان سندی مهم در این باره قابل بررسی و انتشار است. در این کتاب، همچون کتاب‌هایی مانند بشاره المصطفی از طبری و کتب قطب‌الدین راوندی، مؤلف اسناد بسیاری از احادیث را به دست داده که بررسی این اسناد ما را با طرق و منابع اصلی حدیث امامی و سنی آشنا می‌کند. نام کتاب و مؤلف بر برگه نخست چنین آمده است:

«کتاب اقرار الصحابه بفضل امام الهدی و القرابه تألیف الشیخ الفقیه العالم العابد الفقیر الی کرم الله تعالی ابی القاسم محمد بن جعفر بن علی المشهدی الحائری^۴ غفرالله له و لوالدیه آمین». در مقدمه نیز نام کتاب از سوی مؤلف به تصریح آمده است. چنانکه از تعابیر به کار رفته برای عنوان کتاب و مؤلف بر صفحه آغازین کتاب برمی‌آید، این تعابیر از آن خود مؤلف بوده و حتی این احتمال قوی است که این نسخه مستقیماً از روی نسخه اصل مؤلف کتابت شده است.

مؤلف در مقدمه با آوردن احادیثی از امامان (ع) به ویژه امام عسکری (ع) از نقش علما در عصر غیبت ستایش می‌کند و وظیفه آنان را برای هدایت مردم یادآور می‌شود. چنانکه از نام کتاب هم برمی‌آید، کتاب شامل ابواب متعددی است. هر باب به روایات نقل شده از یکی از صحابه پیامبر (ص) در فضایل حضرت امیر (ع) اختصاص دارد. باب نخست، روایاتی است از خلیفه نخست ابوبکر و دخترش عایشه ام‌المؤمنین در فضل حضرت امیر (ع)؛ باب دوم شامل مرویات عمر بن الخطاب؛ باب سوم درباره مرویات عثمان بن عفان؛ باب چهارم درباره مرویات طلحه بن عبیدالله؛ باب پنجم درباره مرویات سعد بن ابی وقاص؛ باب ششم درباره مرویات عبدالرحمان بن عوف؛ باب



و نیز: سمعت الشيخ الاجل العالم عزالدين شرفشاه الافطسى رضى الله عنه ونحن نقرأ عليه كتاب عيون الاخبار (ص ۲۷۰-۲۷۱).

۴. اخبرنى به الشيخ العفيف الفقيه ابوالبقا بن نمار (نما) فى ذى القعدة سنة ثلث و ستين و خمسمائه بحله الجامعين (ص ۲۲۳)^۸؛ و نیز: اخبرنا الشيخ الجليل العفيف ابوالبقا هبه الله بن نما رضى الله عنه فى داره الحله (بحله) الجامعين فى رمضان سنة سبع و سبعين و خمسمائه قال ثنا الشيخ العالم البقيه جمال الدين ابوعبدالله الحسين بن احمد بن طحال المقدادى بحله الجامعين فى ذى القعدة سنه؟ و ثلثين و خمسمائه از ابوعلی ابن الشيخ از پدرش شیخ طوسی در رجب ۴۵۵ ق و او از محمد بن هارون بن موسی تلکبری (ص ۸۱).

در روایت دیگری ابن طحال از الشيخ الرئيس الاجل العالم شيخ الاسلام عز العلماء ابوالوفاء عبدالجبار بن عبدالله بن علی المرى (المقرى) الرازى رحمه الله تعالى فى مدرسته بالرى يوم العشرين من شعبان سنة ثلث و عشرين و خمسمائه قال حدثنى الرئيس المخلص سعد المعانى (المعالى) ذوالكفایتین ابوالجوازى بن باری الكاتب رحمه الله تعالى فى يوم احد عاشر ذى القعدة سنة ثمان و خمسين و اربعمائه فى مشهد الامام موسى بن جعفر عليهما السلام بالنيل قال اخبرنا ابوالحسن على بن محمد بن على بن سعيد الوراق... (ص ۸۹).

۵. حدثنى به الشيخ سديالدين عربى بن مسافر العبادى رضى الله عنه فى منزله بحله الجامعين من سنة سبعين و خمسمائه (ص ۱۰۱)^۹.

۶. اخبرنى الشريف الاجل ضياءالدين ابوالفتح محمد بن الجعفر بن رضى الله عنه فى ذى الحجه سنة ثمان و ستين و خمسمائه قال حدثنى ابوالعباس احمد بن محمد الطبرى بقرائتى عليه بالرى قال اخبرنى السيد محمد بن الحسن بن زيد الزيدى (ص ۲۲۴)^{۱۰}؛ و نیز: حدثنى الشريف الاجل العالم ضياءالدين محمد بن يحيى (شاید يحيى تصحيف محمد باشد) بن الجعفر بن رضى الله عنه قال حدثنى الفقيه عمادالدين محمد بن ابى القاسم الطبرى عن (محمد بن احمد بن) شهریار الخازن عن ابن فاطميين (؟) قال ثنا ابوالجوازى و ابوالعوائد ابنا على بن باری الكاتبان الواسطيان قالوا ثنا ابوعبدالله محمد بن وهبان البديلى (الديلى) قال ثنا ابومحمد هارون بن موسى البليکرى (التلکبرى) قال ثنا محمد بن همام بن سهيل الكاتب (ص ۱۵۱-۱۵۲)^{۱۱}.

۷. اخبرنى القاضى ابومحمد عبدالله بن سليمان بن صالحين عن مسلم و البخارى فى شهر سنة سبعين و خمسمائه (ص ۱۵۸)^{۱۲}.

۸. اخبرنى الشيخ الجليل ابوالعباس احمد بن على الحمال املاء (ص ۱۵۹).

۹. اخبرنا الشيخ الجليل الزاهد ابونصر بن ابى رشيد^{۱۳} بمشهد مولانا اميرالمؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام فى ذى الحجه سنة اثنتين و سبعين و خمسمائه قال انا الشيخ الامين ابوعبدالله محمد بن احمد شهریار الخازن قراه عليه و انا اسمع بالمشهد المذكور سنة عشرين و خمسمائه قال ثنا ابوالقاسم الحسين بن محمد بن سليمان المقرئ بالكوفة قراه عليه سنة ثلث و ستين و اربعمائه قال ثنا ابواحمد (درست آن ابوبکر محمد) بن يحيى بن

الشيخ الجليل نجم الدين عبدالله بن جعفر الدورسى (الدوريسى) ادام الله عزه (ص ۱۷۰)؛ و نیز: اخبرنا الشيخ الفقيه العالم نجم الدين ابومحمد عبدالله بن جعفر الدوريسى ادام الله علوه قال اخبرنى جدى عن جده عن ابيه عن الشيخ ابى جعفر محمد بن على بن بابويه (ص ۲۴۵)؛ و نیز: اخبرنا الشيخ الجليل العالم نجم الدين عبدالله الدوريسى (الدوريسى) ادام الله علوه فى كتاب الاحسنى تصنيف جده السعيد ابى جعفر الدوريسى (درست آن: ابى عبدالله جعفر الدوريسى) رضى الله عنه فى شهر سنة احدى و سبعين و خمسمائه قال: حدثنى احمد بن عبدون بن احمد البزار (البزار) بمدینه السلام سنة احدى و اربعمائه و انا من ابنا عشرين سنة قال ثنا ابوالفضل محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب الشيبانى قال ثنا جابر (درست آن: جراء) بن يحيى العبرتائى الكاتب سنة اربع عشره و ثلثمائه قال ثنا محمد بن الحسن بن سحنون (درست آن: محمد بن الحسن بن شمون)^{۱۴} (ص ۲۶۳-۲۶۴). چنانکه مى بينيم در اینجا از كتاب الاحسنى از جعفر بن محمد دوريسى نقل قول مى کند.^{۱۵}

۳. اتشدنا الشريف الاجل العالم عزالدين شرفشاه الافطسى رضى الله عنه قال انشدنى الشريف الاجل العالم مجد الشرف عزالساده حمزه بحلب فى شهر سنة عشرين و خمسمائه قال انشدنى بابويه مرفوعاً (ص ۴۹ عكسى)؛



العباس الصولی (ص ۲۰۱). این سند بی تردید در اسناد به صولی دارای افتادگی است.

۱۰. حدثنی الشیوخ الاجلاء العلماء سدیدالدین شاذان و نجم‌الدین عبدالله الدوریستی و نجیب‌الدین یحیی (۴) و جمال‌الدین ابوالحسن (درست آن: جمال‌الدین الحسین بن هبه الله) بن رطبه^{۱۳} و سدیدالدین عربی و السید الاجل العالم ضیاءالدین ابوالفتح ابن الجعفریه رضی الله عنهم اجمعین عن الشیخ ابی علی و بعضهم عن الشیخ العماد عن ابی علی (ص ۲۶۸). و بعد از سطوری می‌گوید: اخبرنا الشیوخ الثقاه ادام الله سعادتهم بالاسناد المتقدم عن الشیخ ابی جعفر محمدبن الحسن الطوسی رضی الله عنه (ص ۲۷۱).

از نکات قابل توجه کتاب می‌توان این موارد را برشمرد:

۱. نقل خطبه فدک از هارون بن موسی تلمکبری از ابن عقده، با این تعبیر در پایان: قال الشریف (که به خاطر افتادگی سند آغازین معلوم نیست که دقیقاً چه کسی است) قال هارون بن موسی رضی الله عنه هذا آخر ما سمعته من ابی العباس بن عقده و هو جمیع ما کان فی اصله (ص ۶۵).

۲. نقل از صاحب الوصیه فی کتابه (ص ۶۶).

۳. نقل روایت ساختگی سقیفه از ابوحامد مروردی (ص ۶۷ به بعد و با سند آغازین به ابوحیان توحیدی و ابوحامد)^{۱۵}.

۴. نقل از صاحب کتاب الروضه فی کتابه (ص ۱۵۶).

۵. ارجاع به کتاب شریف مرتضی، الشافی فی الامامه (ص ۲۱۳).

۶. آمدن این عبارت: و للشیخ العالم جمال‌الدین ابوالفرج ابن الجوزی الواعظ ببغداد سنه ثمان و سبعین فی ایام المستضی بامرالله لنفسه... (ص ۲۴۴).

ابن المشهدی چنانکه بیشتر نیز گفتیم مؤلف کتاب المزار^{۱۶} است که در میان علمای امامی به المزار الکبیر^{۱۷} شناخته می‌شود. در این کتاب که در سال‌های اخیر به چاپ رسید، از مشایخی نقل حدیث می‌کند که شماری از آنان در کتاب اقرارالصحابه نیز جزو مشایخ او نام برده شده‌اند. این موارد را در پی‌نوشت‌ها نشان دادیم. اینک مابقی مشایخ او را ابتدا براساس کتاب المزار او و نیز اجزات امامیه در بحار الانوار می‌آوریم:^{۱۸}

۱. املاها علی: النصیر ادام الله عزه (ص ۵۸).

۲. از الشیخ الجلیل المقری مسلم بن نجم‌المعروف بابن الاخت البزاز الکوفی الزیدی (ص ۱۲۰).

۳. از فقیه جلیل عزالدین ابوالمکارم حمزه بن زهره الحسینی الحلبی (ص ۱۲۰).

طبق سند دیگر از «حمزه ابوالمکارم ادام الله عزه» در وقت بازگشت از حج در سال ۵۷۴ در مسجد سهله کوفه (ص ۱۴۰، ۱۴۹) روایت می‌کند. در بحار، روایت ابن المشهدی از ابوالمکارم حمزه بن علی ابن زهره علوی حسینی حلبی هنگام نزول او در حله که در طی سفر حج او در ۵۷۴ ق بوده، دیده می‌شود (بنگربید به بحار، ج ۱۰۴، ص ۱۷۹).

۴. از السید الاجل عبدالحمید بن التقی بن عبدالله بن اسامه العلوی الحسینی رضی الله عنه در ذی‌عقده ۵۸۰ در حله الجامعین (ص ۱۲۶).

۵. از ابوجعفر محمدالمعروف به ابن الحمد النحوی در ۵۷۱ ق (ص

(۲۶۳).

۶. از ابوالبقاء هبه‌الله بن نما و ابوالخیر سعد بن ابی الحسن الفراء رضی الله عنهما و آن دو از ابوعبدالله الحسین بن طحال المقدادی در نهم جمادی الاخره ۵۳۱ در منزلش در مشهد حضرت امیر (ع)، یعنی در نجف اشرف (ص ۱۳۲).

۷. ابن المشهدی در المزار در یک جا از ابن شهر آشوب مستقیماً (ص ۵۴۴)، ولی در جای دیگر به واسطه روایت کرده است (ص ۱۳۶). در بحار (ج ۱۰۶، ص ۴۶) نیز روایت مستقیم او از ابن شهر آشوب آمده است. با وجود اینکه می‌دانیم ابن شهر آشوب در ۵۶۷ ق در حله بوده، احتمال دارد روایت مستقیم او از ابن شهر آشوب ناشی از سقط در سند باشد.

در اجزات بحار با این نمونه‌ها برمی‌خوریم:

۱. روایت او از ورام بن ابی فراس (در بحار، ج ۱۰۶، ص ۲۲).

۲. روایت او از ابن بطریق و قرائت کتاب‌های ابن بطریق نزد مؤلف و دریافت اجازه از او (در بحار، ج ۱۰۶، ص ۲۲-۲۳). قرائت او بر ابن بطریق در اهل‌الامل (ج ۲، ص ۳۴۵) نیز آمده است.

۳. روایت ابن المشهدی از الشیخ المقری ابوعبدالله محمد بن هارون ابن الکمال (بحار، ج ۱۰۶، ص ۲۳).

۴. روایت از ابومحمد جعفر بن ابی الفضل بن شعره الجامعانی و ابوعبدالله الحسین بن احمد بن رده و نیز از الشریف الاجل شرفشاه بن محمد بن زیاره (بحار، ج ۱۰۶، ص ۲۳). قابل ذکر است که در رمضان ۵۷۳، ابن المشهدی نزد شرفشاه یاد شده و استاد برجسته خود شاذان بن جبریل کتاب المفید فی التکلیف بصروی (شاگرد سید مرتضی) را خوانده بوده است (بنگربید به بحار، ج ۱۰۶، ص ۲۴).

۵. گفته شده است در حالی که هنوز بیست سال نداشت، المقننه شیخ مفید را نزد الشیخ المکین ابی منصور محمدبن الحسن بن منصور النقاش الموصلی در حالی که این استاد سن زیادی داشت به سند عالی برخواند (بنگربید به: بحار، ج ۱۰۶، ص ۴۴).

باتوجه به دانسته‌های ما از مشایخ ابن المشهدی و دوره زمانی تحصیلات او از یک سو و این نکته که از ابومنصور النقاش به عنوان یکی از نخستین استادان ابن زهره - استاد ابن المشهدی - نام برده شده که ابن زهره (متولد ۵۱۱ ق) در حدود بیست سالگی نزد او المقننه را در حالی که النقاش سن بالایی داشته خوانده بوده است^{۲۰} به نظر می‌رسد که در گزارش خواندن المقننه توسط ابن المشهدی نزد النقاش سقط و تحریفی صورت پذیرفته باشد و پذیرش آن دشوار است.

۶. درباره صحیفه سجلیه باید گفت که ابن المشهدی یکی از حلقات روایت کتاب بوده است از محضر سیداجل بهاء‌الشرف محمدبن الحسن علوی حسینی (که نام او در ابتدای سند آغازین صحیفه مشهور آمده است) و به قرائت الشریف الاجل نظام الشرف ابی الحسن ابن العریضی العلوی الحسینی در جلسات سماع در محضر بهاء‌الشرف محمد در شوال ۵۵۶؛ و نیز باید به قرائت صحیفه از سوی او بر پدرش و نیز بر هبه‌الله بن نما و نیز بر جعفر بن ابی‌الفضل بن شعره و الشریف ابوالفتح بن الجعفریه و الشریف

ابوالقاسم ابن الزکی العلوی و الشیخ سالم بن قبارویه (شاید قبادویه) که همگی آنان از السید بهاء الشرف محمد یاد شده صحیفه را روایت می‌کردند، اشاره کرد (بنگربید به بحار، ج ۱۰۶، ص ۴۷-۴۸؛ ج ۱۰۷، ص ۵۳، ۶۲، ۸۱، ۹۴).

۷. از شاگردان او به فخار بن محمدالموسوی و نجیب‌الدین محمدبن جعفر ابن نما اشاره شده است.^{۲۱}

چنانکه با بررسی اسناد گذشته روشن می‌شود، ابن المشهدی در فاصله سال‌های ۵۵۶ تا ۵۸۰ قمری در حله و نجف اشرف و کوفه (و شاید شهرهای دیگر) نزد مشایخ مختلف تحصیل فقه و حدیث می‌کرده و احتمالاً در ۵۵۶ ق که سال حضور در مجلس بهاء الشرف به منظور اخذ صحیفه بوده، وی در دوران جوانی به سر می‌برده است.

ابن المشهدی دست کم دو کتاب دیگر هم داشته است که در الممّاز فقط از یکی از آنها نام می‌برد و از دیگری فقط از طریق کتاب‌های متأخرتر خبر داریم و البته از هیچ یک از این دو کتاب نسخه‌ای تاکنون به دست نیامده است؛ اما از کتاب دوم نقل‌هایی در منابع بعدی موجود است. کتاب نخست با عنوان بغیة الطالب و ایضاح المناسک لمن هو راغب فی الحج است که در الممّاز از آن نام برده و چنانکه از نامش پیداست درباره حج و مناسک آن است (بنگربید به الممّاز، ص ۱۰۲). کتاب دوم درباره فضایل ائمه اطهار (ع) و به صورت منقولات روایی بوده و نقل‌هایی از آن موجود است. عنوان کتاب مائتفق من الاخبار فی فضل الائمة الاطهار بوده که در بهج‌الایمان ابن جبر (در ص ۲۱۷، ۴۱۳، ۴۷۰-۴۷۱، ۵۱۰، ۵۴۱) و در الصراط المستقیم (ج ۱، ص ۲۸۵، ج ۲، ص ۲۴، ۳۴، ۵۲، ۵۵) و در تأویل الآیات (ج ۱، ص ۳۷۸) از آن نقل شده است. ۲۲ علاوه بر این ابن طاووس در الیقین نیز یک جا از خط ابن المشهدی نقل می‌کند و او را «المحدث الاخباری» می‌نامد.^{۲۳}

پانویس‌ها:

۱. پدر او هم از عالمان حدیث بوده و چنانکه انتظار هم می‌رود بنا بر برخی گزارش‌ها، گرچه در کتاب‌های موجود ابن المشهدی چنین چیزی دیده نمی‌شود، پسر از پدر نقل روایت می‌کرده است (— ادامه مقاله) نیز می‌دانیم که نسخه‌ای از الاستیصار در کتابخانه شیخ هادی کاشف الغطاء موجود است از آغاز کتاب تا آخر کتاب الصلاة به خط جعفر بن علی بن جعفر المشهدی که در شنبه هشتم ذی‌قعدة ۵۷۳ ق از آن فارغ شده است؛ بنگربید به الذریعه ج ۲، ص ۱۴-۱۵. در این تاریخ ابن المشهدی مشغول تحصیل دانش بوده است.
۲. برای شرح احوال او در منابع مقدم، بنگربید به اهل‌الاهل ج ۲، ص ۲۵۳.
۳. مجلسی معتقد است که ابن طاووس بر الممّاز مشهدی متکی بوده است، گرچه ظاهراً از وی کمتر نامی در کتب ابن طاووس آمده است. بنگربید به بحار، ج ۱، ص ۱۸.
۴. در اجزای هم از او به عنوان الحائری نام برده شده است.
۵. روایت او از ابن دو شیخ نامدار امامی مذهب در الممّاز او نیز دیده می‌شود: روایت از ابومحمد عبدالله بن جعفر الدورستی و ابوالفضل شاکان بن جبریل (ص ۳). در الممّاز از دورستی با تعبیر «رضی الله عنه» یاد کرده که نشان از وفات او در زمان تألیف الممّاز است (ص ۱۲۲). ابن امر نشان می‌دهد که مؤلف کتاب اقرّ الصحابه را پیش از الممّاز نوشته است.
۶. برای این طریق و نقد نجاشی نسبت به آن بنگربید به رجال نجاشی، ص ۳۲۶.
۷. برای این کتاب و برخی نقل قول‌ها از آن بنگربید به ابن طاووس، الاقبال، ص ۲۸۵، ۴۱۷، ۴۲۲؛ نیز بنگربید به کلبیرگه کتابخانه ابن طاووس، ص ۲۹۵-۲۹۶.

۸. در الممّاز نیز روایت او از ابن نما دیده می‌شود: از الشیخ الفقیه ابوالبقاء هبه الله بن نما در خانه‌اش در حله بلد الجامعین در رمضان ۵۶۹ (ص ۴۳۴-۴۳۵) و نیز نام کامل او در الممّاز: الشیخ ابوالبقاء هبه الله بن نما بن علی بن حمون در حله (ص ۵۶۷).

۹. روایت ابن المشهدی از عربی بن مسافر در الممّاز نیز دیده می‌شود: در یک سند مشترکاً از ابو محمد عربی بن مسافر العبادی و نیز هبه الله بن نما بن علی بن حمون در ربیع الاول ۵۷۳ و آنها از ابن طحال و ابوعبدالله الیاس بن هشام الحائری (ص ۵۲۳). بنا بر یک سند دیگر در الممّاز، ابن المشهدی از عربی بن مسافر در خانه وی در حله در ۵۷۳ ق روایت حدیث کرده است (ص ۵۶۷-۵۶۶). روایت ابن نما از شیخ فقیه ابومحمد الیاس بن هشام الحائری در کتاب اقرّ نیز آمده است (ص ۱۶۰ عکسی).

۱۰. ابن ابوالفتح احتمالاً همان است که در الممّاز او را چنین خوانده است: ابوالفتح القیم بالجامع (ص ۱۲۰).

۱۱. در الممّاز، روایت ابن المشهدی از محمد بن ابی‌القاسم الطبری عمادالدین در ۵۵۳ قمری در مشهد حضرت امیر (ع) (ص ۴۷۳) را می‌بینیم که باید در اینجا یک واسطه افتاده باشد، چرا که ابن المشهدی ظاهراً مستقیماً نمی‌تواند از عماد طبری نقل روایت کرده باشد. در عین حال باید گفت که او در الممّاز در جای دیگری به واسطه «ابوالفتح محمدبن محمد الجعفریه ادام الله عزه» از طبری نقل روایت می‌کند (ص ۴۸۵) و این درست همان چیزی است که در اسناد کتاب اقرّ الصحابه نیز دیده می‌شود. همچنین در الممّاز به واسطه شاکان بن جبریل از عماد طبری روایت می‌کند (ص ۲۶۳).

۱۲. می‌دانیم که ابن المشهدی کتاب الممّاز خود را برای کسی نوشته که از وی به این صورت تعبیر می‌کند: قاضی مجدالدین (؟) ابوالقاسم هبه‌الله بن سلمان (— الممّاز، ص ۲۷) و به احتمال قوی او هموست که پدر علامه حلی به واسطه او صحیح بخاری را به یک واسطه از عبدالاول بن عیسی سجزی راوی مشهور صحیح روایت می‌کرده است (بحار، ج ۱۰۴، ص ۸۹). پرسش ما این است که آیا رابطه‌ای میان ابن قاضی ابوالقاسم هبه‌الله بن سلمان با قاضی ابومحمد عبدالله بن سلیمان هست یا خیر؟

۱۳. برای او بنگربید به تراجم الرجال، سیداحمد اشکوری، ج ۱، ص ۴۸۲. نام وی محمد و لقبش رازی و مقیم نجف اشرف بوده و در ۵۲۲ ق نسخه‌ای از تلخیص الشافی را کتابت کرده است.

۱۴. روایت از ابن رطبه سوراوی در الممّاز، ص ۴۸۵ نیز دیده می‌شود.

۱۵. درباره این روایت از سقیفه که مستقلاً هم در دمشق به چاپ رسیده، محققانی که درباره ابویحیی توحیدی کار کرده‌اند معمولاً نکاتی را در کتاب‌ها یا مقالات خود مطرح کرده‌اند. از همه مهم‌تر کرمر در کتاب خود درباره محفل فلسفی ابوسلیمان سجستانی تحقیقاتی را در این باره عرضه کرده است. نیز به مقاله ابوحامد مروودی دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی مراجعه شود.

۱۶. برای نقل از الممّاز او در فرحة النبی، بنگربید به ص ۱۲۰ و ۱۲۱... برای الممّاز او بنگربید به کلبیرگه کتابخانه ابن طاووس، ص ۴۲۶.

۱۷. عنوان الممّاز الکبیر در: بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۸ و ج ۱۰۰، ص ۱۰۱.

۱۸. برای فهرستی از مشایخ او، بنگربید به الذریعه ج ۲، ص ۳۲۴.

۱۹. بنگربید به سند آغازین کتاب سلیم بن قیس هلالی، بیروت مؤسسه اعلمی (ص ۶۳). در عین حال توجه به سند آغازین کتاب سلیم بن قیس الهلالی، این احتمال را تقویت می‌کند که شاید راوی این کتاب از مشایخ سه گانه در آغاز سند به شیخ طوسی، ابن المشهدی باشد و در حقیقت اوست که نسخه کتاب را به روایت از ابن سه تن که همگی در شمار مشایخ او نیز ذکر شده‌اند برای نسل بعد به واسطه نسخه اصل خود روایت می‌کرده است، گرچه نام او که عادتاً باید در اجزای او در آغاز یا پایان کتاب (که به آن بلاغ می‌گفته‌اند) ثبت شده باشد، از نسخه مادر افتاده و به تدریج این نسخه مشهور از کتاب سلیم بدون آنکه راوی نسخه اصل شناخته شود، در اختیار علمای امامیه قرار گرفته است.

۲۰. بنگربید به بحارالانوار، ج ۱۰۶، ص ۴۴.

۲۱. بنگربید به بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۹۷، ج ۱۰۵، ص ۱۸۵، ۴۵؛ برای روایت صحیفه توسط این دو از او، بنگربید به بحار، ج ۱۰۷، ص ۸۱، ۵۳.

۲۲. حر عاملی مؤلف این کتاب را کسی جز مؤلف الممّاز و با عنوان محمدبن جعفر الحائری می‌شناخته است؛ بنگربید به اهل، ج ۲، ص ۲۵۲.

۲۳. الیقین، ص ۴۲۱. روایتی در فضایل حضرت امیر (ع) به نقل از جابر بن عبدالله انصاری؛ برای این نقل از ابن المشهدی در کتاب الیقین، بنگربید به: کتابخانه ابن طاووس از کلبیرگه، ص ۳۶۸ فارسی؛ شاید این روایت از کتاب اقرار نقل شده است.